

## پاسخ به حملات خصمانه رویونیستهای دون صفت «سازمان انقلابی» (بخش 25)

تشکل اپورتونیستی «گروه انقلابی خلقهای افغانستان» زیر عنوان "طرح مسئله- دوبرخورد متضاد" در نوشته «با طرد اپورتونیسیم در راه انقلاب سرخ به پیش رویم» چنین می نویسد: «... ولی برای ما که دیری نیست از جریان شعله جاوید بریده ایم و ناگزیر اثرات اپورتونیسیم آنرا با خود داریم، لازم است جهت زدودن کامل آن اثرات ناپاک و درپند گرفتن از اشتباهات گذشته به منظور اجتناب از بازگشت به آن" ریشه های انحرافات و سربه سنگ خوردن جریان شعله جاوید به رهبری (س ج م) رابیرون بکشیم". بدرجایی دیگر در همین مبحث می نویسند: ذهن همه ما از ایدئولوژی ارتجاعی "رهبری" متاثر است. ماتحت تاثیر ایدئولوژی ومشی "رهبری" در کلیه فعالیتهای سیاسی واجتماعی خویش درلجنزار اپورتونیسیم دست و پا می زدیم".

رهبری «گروه انقلابی...» از یکطرف می گویند که درلجنزار اپورتونیسیم دست و پا میزدیم و از جانب دیگر مدعی اند که گویا با طرد اپورتونیسیم "س.ج.م" در «راه انقلاب سرخ» به پیش می روند. و نیز اذعان می کنند که اثرات اپورتونیسیم آنرا با خود دارند. همین گفته حتی به لحاظ منطق صوری یک تناقض آشکار است؛ زیرا گروهی که بنا به گفته ای خودش مدت هفت سال (1344-1351 خورشیدی) در «درلجنزار اپورتونیسیم دست و پامیزده» چگونه به آن سطحی از آگاهی «انقلابی پرولتری» دست یافت که در بهار سال 1352 «اپورتونیسیم» "س.ج.م" را به نقد و ارزیابی گرفته و «راه انقلاب سرخ» را در پیش گرفته است؟! در حالیکه با در نظر داشت تاریخ مابعد رهبری «گروه انقلابی...» این ادعا از بنیاد دروغ بوده و جعلکاری اپورتونیستی و شیادی رویونیستی است و نه تنها از محتوی سند اپورتونیستی «با طرد اپورتونیسیم...» که جریان سالها و دهه های مابعد، نظرات و مواضع، خط مشیها و عملکردهای اپورتونیستی و رویونیستی رهبری «گروه انقلابی...» و بعد «سازمان رهائی» و «سازمان انقلابی» آنرا به ثبوت رساند که گردانندگان «گروه انقلابی...» خود یک جناح اپورتونیستی در درون سازمان جوانان مترقی بودند و نوشته «با طرد اپورتونیسیم...» به لحاظ محتوی اپورتونیستی اش نتیجه منطقی همین سیر قهقرائی اندیشه و افکار آنهاست که طی چهاردهه اخیر ادامه یافته است. این جناح اپورتونیستی بادیگر جناح اپورتونیستی (که توسط "ه.م" نمایندگی میشد) سازمان جوانان مترقی را مورد حملات خصمانه و کینه توزانه قرار داده و آنرا متلاشی ساخته و جریان دموکراتیک نوین را با آن گسترده و حمایت توده ای آن دچار فروپاشی کردند. و از آن تاریخ تا کنون، رهبری «گروه انقلابی...» و «سازمان رهائی» و پیروان پروپا قرص آن («سازمان انقلابی») نه اینکه نتوانسته اند (که هیچگاهی نخواسته و نمی خواهند) با اتکاء به اصل "انتقاد و انتقاد از خود" خود را از لوٹ اپورتونیسیم و رویونیسیم و تسلیم طلبی طبقاتی و ملی پاک سازند. و برخلاف از منجلا ب اکونومیزم به پرتگاه اپورتونیسیم راست، رویونیسیم" سه جهانی" غرق شدند. و کلمات و جملاتی مانند "پند گرفتن از اشتباهات گذشته، مبارزه قاطعانه و بی امان در تئوری و عمل و برخورد پرولتاریائی به (م-ل-ا) در راه انقلاب میهن" صرف مصرف تبلیغاتی درون گروهی داشته و در جهت اغوای صفوف «گروه انقلابی...» و «سازمان رهائی» و اکنون «سازمان انقلابی» بکار برده شده و می شوند.

«گروه انقلابی...» بر رهبری داکتر فیض در ماه ثور سال 1358 در سند «اعلام مواضع ما و جنبشهای اخیر» درباره سیستم امپریالیستی جهانی تنها صحبت از دو غارتگر جنگ افروز، یعنی دوا بر قدرت امپریالیستی امریکا و سوسیال امپریالیسم "شوروی" دارد و کشورهای امپریالیستی اروپائی، امپریالیستهای جاپان، کانادا، استرالیا و دیگران را بیرون از حلقه غارتگری و جنگ افروزی در سیستم امپریالیسم جهانی قرار داده و آنها را به شمول دولتهای رویونیستی و سوسیال امپریالیستی بلوک شرق تحت رهبری سوسیال امپریالیسم "شوروی" (وقت) در امر مبارزه علیه هژمونیزم دوا بر قدرت آنها بطور خاص ابر قدرت سوسیال امپریالیسم «شوروی» از جمله متحدین خلقها و ملل در کشورهای «جهان سوم»

قرار داده است. «رهبری» که پیروانش مانند "س.رها" اورا «ستاره ای درخشنده و غروب ناپذیر در افق کمونیسم» می خواند. چنین نظریه و موضع دارد: "انقلابی چون انقلاب پیروزمند ایران تیرمرگبار دیگری برامپریالیسم امریکا و همدستانش حواله می کند". درحالیکه برخلاف تحلیل و ارزیابی «گروه انقلابی...»، انقلاب سیاسی ایران که با نیروی مبارزاتی خلقهای ملیتهای مختلف ایران و نیروهای جنبش انقلابی پرولتری و سایر جنبشهای مترقی خلقهای ایران به پیروزی رسید رهبری آن بوسیله ای جناح دیگری از طبقات ارتجاعی برهبری باند خمینی و به کمک و همکاری مستقیم امپریالیسم امریکا و امپریالیستهای اروپای غربی غصب شده و به شکست کشانده شد و صدها تن از نیروهای انقلابی و هزاران تن از نیروهای مترقی و توده های خلق ایران را خاینانه و وحشیانه به جوخه های اعدام سپرد و یا در زندانهای مخوف سبعانه شکنجه کرد؛ ولی رهبری «گروه انقلابی...» آنرا انقلاب پیروزمند خوانده و مدعی است که «تیرمرگباری» برامپریالیسم امریکا و دیگر همدستانش حواله کرده است! دکتر فیض که «سازمان انقلابی» و "س.رها" اورا «رهبری با سرشت کمونیستی» می خوانند، صحبت از "انقلاب بزرگ اسلامی ایران و رهبران مبارزان از جمله امام خمینی" داشته و "از درس گیری و الهام از انقلاب ظفرنمون اسلامی ایران" اذعان مینماید. و همچنین مدعی است که برخلاف رهبران "س.ج.م" به «م-ل-ا- برخورد پرولتاریائی داشته و راه انقلاب میهن را در پرتو آن روشن می سازد!» صرف نظر از دیگر موارد، در کجای مطالب فوق «برخورد پرولتاریائی و راه انقلاب میهن» توسط رهبری «گروه انقلابی...» به ملاحظه می رسد؟ که هرگز! درحالیکه رهبری «گروه انقلابی...» در نظر و عمل در منجلاپ اپورتونیسم و پرتگاه رویونیسم "سه جهانی" قرار داشت و راه انقلاب کشور (پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین) را ترک کرده و راه ضدانقلاب، پیروزی انقلاب اسلامی را با الهام از خمینی جلاد خلق ایران برگزید و برای رسیدن به این هدف ضدانقلابی اش با سه گروه ارتجاعی اسلامی در افغانستان متحد شده و "جبهه مبارزین مجاهد" را تشکیل کرده و در جهت پیروزی انقلاب اسلامی و تاسیس جمهوری اسلامی فعالیت کرد. اما رهبری «گروه انقلابی...» با کمال پروائی میگوید: "واقعاً چرا شعله جاوید به رهبری" س-ج-م" با آن همه" پرمدعائی زشتش" نتوانست سودمند بحال جنبش و انقلاب خلق واقع شود". اینکه سازمان جوانان مترقی و جریان دموکراتیک نوین (شعله جاوید) تحت رهبری اش از بدو تاسیس تا به شکست کشاندن و فروپاشی آن بوسیله ای جناح اکونومیستی و رویونیستی بر رهبری دکتر فیض و جناح اپورتونیستی (ه.م)؛ چه دست آوردهای مبارزاتی و انقلابی در افغانستان داشته و نیز دارای چه نوع اشتباهات و انحرافات ایدئولوژیک-سیاسی بوده است، ماطی چهاردهه اخیر بارها آنرا به ارزیابی گرفته و مورد نقد اصولی قرار داده ایم. ولی علت و یا علل اینکه سازمان جوانان مترقی نتوانست به اهداف اصلی اش یعنی ادامه مبارزه اصولی و انقلابی در راه تثبیت و استحکام هر چه بیشتر خط ایدئولوژیک-سیاسی (م-ل-ا) و پیشرفت جنبش دموکراتیک نوین در جهت پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین دست آوردهای بیشتری کمائی کند؛ مربوط به عوامل داخلی و خارجی متعددی بود که آنها را نیز مورد تحلیل و ارزیابی قرار داده ایم. لیکن قبل از همه عامل مهم موجودیت خطوط انحرافی اکونومیستی و سنتریستی درون "س.ج.م" بود که در غیاب رفیق اکرم یاری سکندار خط اصولی و انقلابی (م-ل-ا)؛ این دو جناح اپورتونیستی، سازمان جوانان مترقی و جنبش دموکراتیک نوین را از درون مورد حملات خصمانه اپورتونیستی قرار داده و ضربات شدیدی بر آن وارد کردند.

رهبری «گروه انقلابی...» در همین مبحث می نویسند "به م-ل-ا همواره دونوع برخورد ناهمگون وجود داشته (بنظر من): یکی برخورد از موضع طبقاتی پرولتاریائی و دیگری برخورد از موضع خرده بورژوائی- ضد پرولتاریائی- این اصلی ترین و صحیح ترین نوع برخورد به م-ل-ا است این برخورد جزء لاینفک ایدئولوژی خدمت و اندیشیدن به خلق تا دم مرگ می باشد. نقطه حرکت صاحبان یک چنین ایدئولوژی در همه موارد پیوسته منافع خلق بوده و نه منافع فردی یا گروهی".

رهبری «گروه انقلابی...» باز هم ادعاهای واهی اش را تکرار نموده و هیچ مورد و یا موارد مشخصی از موضع «خرده بورژوائی» رهبری (س.ج.م) را ذکر نمی کند و همه این ادعاهایش در سطح ادعا باقی میمانند. همچنین سندی مبنی بر اینکه جناح اصولی بر رهبری رفیق اکرم یاری منافع فردی و یا گروهی اش را بر منافع خلق ترجیح داده باشد ارایه نمی دهد. از آنجاییکه رهبری «گروه انقلابی...» نمی تواند

برای ادعاهایش دلایل عینی موجهی ارایه کند؛ متوسل به ذهنیگری شده و مکنونات باطنی خود را بجای واقعیت‌های عینی قرار داده است. از جهت دیگر رهبری «گروه انقلابی...» سعی می‌کند تا بایبان بدیهیات و ذکر کلمات و جملاتی بظاهر «منطقی» و ژست‌های «حق بجانب»، اتهاماتی رابه رهبری "س.ج.م" وارد کند. تا بتواند خواننده نا آگاه به مسایل درون سازمان جوانان مترقی و جریان شعله جاوید وهم ضرباتی که اپورتونیست‌های «گروه انقلابی...» به سازمان جوانان مترقی وارد کرده و به جنبش انقلابی کشور خیانت کرده اند را گمراه و اغوا کند. در حالیکه تاریخ جنبش انقلابی پرولتری در افغانستان گواهی میدهد و مواضع و عملکردهای اپورتونیستی و رویزیونیستی رهبری «گروه انقلابی...» و «سازمان رهائی» بار بار این موضوع را به اثبات رسانده است که نه تنها این اتهامات واهی و بی اساس بوده که این تشکل خود یکی از جناح‌های انحرافی اپورتونیستی در درون «س.ج.م» بوده و عامل اصلی و عمده در متلاشی کردن این سازمان انقلابی پرولتری و جنبش توده‌ای تحت رهبریش بوده است. در این زمینه اسناد فراوان و غیر قابل انکاری در جنبش انقلابی پرولتری کشور موجوداند. و بعد از چهاردهه کسانی که خود را از جمله وارثان و پیروان اصلی «راه» داکتر فیض می‌خوانند از جمله رویزیونیست‌های «سازمان انقلابی» با افسانه سرائی و اسطوره سازیهای مضحک می‌خواهند که رویزیونیسم «سه جهانی» داکتر فیض را دوباره آرایش داده و بخورد نسل‌های جدید از مبارزین راه مردم در کشور (که آگاهی لازم از تاریخ خیانت‌های انواع رویزیونیسم و اشکال اپورتونیسم علیه جنبش انقلابی پرولتری و مبارزات خلق افغانستان ندارند) بدهند.

رهبری «گروه انقلابی...» با اشاره به رهبری "س.ج.م" ادعا میکند که: "تمام عشق و امید آنان در خدمت به توده‌های دهقان و کارگر و بردن اندیشه مائوتسه دون در میان آنها تجلی نمی‌یافت".

باز هم ادعا بدون ارایه مدرک و سند: در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که آیا رهبری «گروه انقلابی...» واقعاً همه عشق و امید آنان در خدمت توده‌های دهقان و کارگر بود و چنانکه مدعی اند واقعاً اندیشه مائوتسه دون را در میان دهقانان و کارگران برده اند؟ که هرگز نه! همچنانکه رهبری «گروه انقلابی...» جملات و عبارات بظاهر «انقلابی و مترقی» رابه منظور ستر کردن عقاید و افکار رویزیونیستی و ضدانقلابی شان بکار می‌برند، همین عبارت "عشق به توده‌ها" نیز منشأ در تفکرات خرده بورژوائی آنها دارد. زیرا آنچه که رهبری «گروه انقلابی...» و «سازمان رهائی» در شهرها به کارگران تبلیغ و ترویج میکرد ایده‌های بورژوائی بود و آنچه که در روستاها در بین دهقانان تبلیغ و ترویج می‌نمود «ایدئولوژی و مکتب کامل اسلام» و مدعی است که «اسلام کامل 13 قرن بشریت را بسوی روشنائی رهنماگشته است». آیا این دیدگاه و نظر چیزی غیر از ایده آلیسم منحنی و قعر طلمت ارتجاع و اپورتونیسم است!

رهبری «گروه انقلابی...» بهمین منوال با کنایه و اشاره به جانب جناح اصولی در رهبری "س.ج.م" ادامه میدهد: «کمونیست‌ها هرگز به منافع خصوصی توجه نکرده، از خودخواهی، فخر فروشی و مسامحه کاری عاری بوده و بقول رفیق مائوتسه دون اعتقاد عمیق دارند که "ملاک هر گفتار و کردار یک کمونیست باید عبارت باشد از انطباق آن با منافع والای اکثریت قاطع خلق و پشتیبانی از آنها"».

یکی از خصوصیات اپورتونیست‌ها و رویزیونیست‌ها اینست که سعی میکنند ادعاهای واهی شان را در لابلای کلمات و جملات بظاهر «نیکو و پسندیده» مطرح کرده و جهت اغوای خواننده ای نا آگاه در هر موردی نقل و قولی از رهبران پرولتاریای جهان بیاورند. بعبارت دیگر هویت اپورتونیستی و ضدانقلابی خود را زیر این کلمات و نقل و قول‌های مخفی می‌کنند. آیا آنچه که رهبری «گروه انقلابی...» و «سازمان رهائی» در طول حیات سیاسی شان انجام داده اند «انطباق گفتار و کردار یک کمونیست» بوده است، یا گفتار و کردار یک اپورتونیست و رویزیونیست حرفه‌ای! در حالیکه گفتار و کردار آنها از سطح یک بورژوار فورمیست فراتر نمی‌رفت و نمی‌رود. طی حدود چهاردهه اسناد زیادی از آنها موجود اند که همه گفتار و کردار آنها ملهم از اپورتونیسم راست و رویزیونیسم «سه جهانی» بوده و شایدانه و خاینانه آنها را بنام «منافع والای اکثریت قاطع خلق» جازده و می‌زنند.

رهبری «گروه انقلابی...» میگوید: «انقلابیون مارکسیسم را نه فقط از لابلای کتابها بلکه عمدتاً از طریق شرکت در مبارزه طبقاتی و کار عملی و تماس نزدیک با توده‌های کارگر و دهقان می‌آموزند».

همه اپورتونیست‌ها و رویزیونیست‌ها از مانیکه در برابر نقد اصولی کمونیست‌های انقلابی قرار می‌گیرند و ایده‌ها و افکار و نظرات و مواضع و اعمال اپورتونیستی و رویزیونیستی آنها برملا شده و امکان هیچ نوع دفاعی برای آنها باقی نمی‌ماند متوسل به چنین " وجیزها" شده و نظرات و مواضع اصولی و انقلابی ناقدین و منتقدین خود را «حرفهای کتابی» و یا «پرحرفی و اظهار معلومات و فضل فروشی» می‌خوانند. در حالیکه قدر مسلم اینست که کمونیست‌ها قبل از همه اصول اساسی و تئوریهای علم انقلاب پرولتری را از کتب و آثار رهبران بزرگ پرولتاریای جهان فرامی‌گیرند و مبارزه طبقاتی و ملی و مبارزه علیه انواع رویزیونیسم و اشکال اپورتونیسم را در پرتو آنها به پیش می‌برند. بعبارت دیگر اصول اساسی و تئوریهای علم انقلاب پرولتری رهنمای عمل کمونیست‌ها در مبارزه آنها علیه طبقات ارتجاعی و امپریالیسم است. و در کارزار مبارزه انقلابی از طریق تلفیق علم انقلاب پرولتری در شرایط مشخص جوامع شان تجارب نظری و پراتیکی نوینی کسب کرده و به تدوین، فورموله کردن و خلق تئوریهای انقلابی نوینی دست یافته و از این طریق علم انقلاب پرولتری را غنای کیفی بیشتری می‌بخشند. تاکتیک دیگر اپورتونیست‌ها و رویزیونیست‌ها اینست هر زمان که در برابر استدلال‌های اصولی کمونیست‌های انقلابی خود را خلع سلاح شده می‌یابند علم " توده گرایی، کارگرودهقان خواهی" را بلند می‌کنند و موقعیت بود و باش و زندگی شان را در جوار کارگران و دهقانان برخ کشیده و آن را «پیشبرد امر مبارزه انقلابی» جا می‌زنند. در حالیکه بین شعارهای صرف «توده خواهی و عوام گرایی» که خاصه همه اپورتونیست‌ها و رویزیونیست‌هاست و مبارزه انقلابی واقعی در راه نجات توده های کارگرودهقان و سایر زحمتکشان از استثمار و ستم طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور سلطه و امپریالیسم و استثمار از هم متفاوت است. طنز قضیه اینجاست که نه تنها رویزیونیست‌ها و اپورتونیست‌های «سازمان رهائی» و «سازمان انقلابی» و «ساما- ادامه دهندگان» و دیگر هم‌قماشان آنها که تعدادی از اعضای باندهای جنایتکار خلقی پرچمی این قاتلان مردم افغانستان از طریق میزهای گرد تلویزیون های دولتی و «غیردولتی» نیز مدعی اند که در بین مردم زندگی کرده و به آنها خدمت میکنند!

رهبری «گروه انقلابی...» چنین ادامه می‌دهد: "...افرادی که از موضع پرولتاریائی به م-ل-ا برخوردار می‌نمایند توده‌ها را بمثابه قهرمانان واقعی، سازندگان تاریخ و موتور اصلی انقلاب دانسته، متواضعانه از آنها آموخته، آنها را پشتگاه مطمئن خود قرار داده و با در آمیختن با آنها و بسیج و شکل دهی آنها نیروی عظیم لایزال شان را به سمت نابودی دشمنان هر چه خونخوار تر و به ظاهر وحشتناک هدایت می‌کنند..... و جریان شعله جاوید به رهبری "س-ج-م" با یکچنان برخوردی انقلابی و راستین به م-ل-ا بکلی بیگانه بوده و برخوردی خرده بورژوائی را برگزیده بود".

رهبری «گروه انقلابی...» در تمام حیات سیاسی شان نشان داده اند که هیچ یک از این موارد ادعائی شان را نه اینکه عملی نکردند که هرگز به آنها باور نداشتند. اینها از (م-ل-ا) و نقل و قولهای از لنین و مائوتسه دون استفاده ابزاری می‌کنند. در گفتار با کلمات و جملات بظاهر زیبا و فریبنده توده های خلق نا آگاه را کاذبانه مورد ستایش قرار می‌دهند ولی در عمل آنها را اغوا کرده و بر ضد منافع طبقاتی و ملی آنها عمل کرده و نیروی مبارزاتی آنها را در جهت تأمین منافع گروهی شان و منافع طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور و منافع سوسیال امپریالیسم چین و امپریالیست‌های غربی بکار گرفته و آنها را در پرتگاه گمراهی می‌کشاندند. اپورتونیست‌ها و رویزیونیست‌های «گروه انقلابی- سازمان رهائی» در گفتار توده‌ها را سازندگان تاریخ و موتور اصلی انقلاب می‌خوانند ولی در عمل راه کودتا را برگزیده و با گروه های ارتجاعی اسلامی ضدانقلابی و ضد منافع خلق و میهن متحد شده و نیرو و خون توده های خلق را در جهت تأمین منافع فئودالیزم و کمپرادوریزم و امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم چین و پیروزی «انقلاب اسلامی» و تشکیل جمهوری اسلامی به هدر دادند. در جهت دیگر خط اپورتونیستی و رویزیونیستی داکتر فیض و یارانش همواره در تقابل با خط اصولی و انقلابی (م-ل-ا یا م-ل-م) قرار داشته و به جنبش کمونیستی و مبارزات آزادی خواهانه خلق افغانستان خیانت کرده اند. در حالیکه توده های خلق به اسطوره سازیهای رویزیونیست‌ها احتیاجی ندارند؛ توده های خلق اعم از کارگران، دهقانان و سایر زحمتکشان ضرورت به آموزش اندیشه های انقلابی پرولتری رهائیبخش دارند (که بوسیله کمونیست‌های راستین به آنها انتقال داده می‌شود) تا بدین وسیله راه مبارزه انقلابی را مشخص کرده و دشمنان طبقاتی و ملی

شان راسرنگون سازند. رهبری «گروه انقلابی...» در این پراگراف نیز مورد ویاوردی را از اینکه رهبری "س.ج.م" برخورداری انقلابی و راستین بر مبنای "م-ل-ا" نداشته و برخورداری خرده بورژوازی را برگزیده بود ذکر نمی‌کند. فقط با اشاره و کنایه رهبری جناح اصولی (سازمان جوانان مترقی) را مورد اتهام قرار می‌دهد.

«گروه انقلابی...» رهبری جناح اصولی "س.ج.م" را مورد حمله قرار داده و چنین می‌نویسد: ".... برخورداری خرده بورژوازی به م-ل-ا... منشأ اجتماعی آنرا خرده بورژوازی می‌سازد. و بشکل سوژکتیویسم در جلوه های مختلفی ظهور می‌کند. حاملین این چنین ایدئولوژی و برخورداری ضدانقلابی، در هر کاری به منافع پست شخصی خود می‌اندیشند. و ایدئولوژی را نه بخاطر نیازمندیهای پراتیک انقلابی بلکه فقط برای نفس آموزش نه برای حل مسایل تئوریک و تاکتیک انقلاب بلکه بخاطر تشخص و شهرت حاصل کردن و ارباب توده ها و بدام انداختن روشنفکران مطالعه می‌کنند" (منبع؟)

رهبری «گروه انقلابی...» مانند بخشهای دیگر این مبحث ادعاهای بی اساس و اتهامات واهی اش را علیه رهبری "س.ج.م" بگونه مکرر مطرح کرده و برای هیچکدام از آنها دلیل و یا دلایلی که بتواند ادعایش را به ثبوت برساند، ارایه نمی‌کند. اینها مورد ویا مواردی از انحراف سوژکتیویستی را مشخص نمی‌سازند؛ ادعای «برخورد ضدانقلابی» و «اندیشیدن به منافع شخصی آنها» رامعین نمی‌کنند. و به همین صورت اتهام «شهرت طلبی، ارباب توده ها و بدام انداختن روشنفکران» را به آنها وارد کرده و کوچکترین دلیلی در این زمینه ارایه نمی‌دهند. در حالیکه برخلاف تاریخ فعالیت‌های نظری و عملی اپورتونیستها و رویزیونیستهای «گروه انقلابی...»، «سازمان رهائی» و «سازمان انقلابی» طی حدود چهاردهه اخیر که بدفعات به ثبوت رسیده اند به مسایل انقلاب خلق و مبارزات آنها در همه عرصه ها برخوردار اپورتونیستی و رویزیونیستی داشته و برضد منافع خلق و میهن عمل کرده اند. و همواره منافع گروهی شان را که همان منافع طبقات ارتجاعی فئودال و کمیرادور و منافع سوسیال امپریالیسم چین و امپریالیستهای غربی در افغانستان بوده است، بر منافع ملی و طبقاتی توده های خلق ترجیح داده اند. همچنین طی این مدت این امر به اثبات رسیده است که رهبری «گروه انقلابی...» و «سازمان رهائی» تئوریهای انقلابی را به منظور فریب توده های خلق و روشنفکران هوادار جریان دموکراتیک نوین بکار گرفته و بعد از به انحلال کشاندن سازمان جوانان مترقی و فروپاشاندن جریان دموکراتیک نوین به شیوه ها و اشکال مختلف کتله ای بزرگی از روشنفکران هوادار جریان دموکراتیک نوین را اغوا کرده و به منجلا ب اپورتونیسم و رویزیونیسم «سه جهانی» کشانده اند. به همین صورت تهدید و ارباب علیه روشنفکران را در درون این دوتشکل بکار گرفته اند و حتی تعدادی از این روشنفکران که در موضع انتقادی و یا مخالفت با کدر رهبری قرار گرفته اند، به اشکال مختلفی سر به نیست کرده اند.

«گروه انقلابی...» به ادامه مبحث می‌نویسد: ".... بنظری علت اینرا که چرا "س-ج-م" نتوانست سهمی در راه انقلاب میهن ما افاده کند باید در برخوردارهای غلط خرده بورژوازی آن به م-ل-ا جست. .... همه انحرافات تئوریک و عملی "س-ج-م" که بخشی از آنها را در صفحات بعدی از نظر خواهیم گذراند، محصول برخوردار خرده بورژوازی- ضدپروولتری "هینت رهبری" به م-ل- اندیشه مائوتسه دون ناشی از سوژکتیویزم تیره ایست که سراپا آنها را فرا گرفته بود و در ساحات مختلف شیوه آموزش، سبک برخوردار و فعالیت‌های عملی به اشکال دگماتیسم، امپیریسم، سکتاریسم و الگوسازی تظاهری کرد. مارکسیسم آنها، مارکسیسم دگماتیک و مبتدل بود،...."

در نقد و بررسی از اشکال انحرافات اپورتونیستی و یا انواع انحرافات رویزیونیستی در یک سازمان و یا حزب انقلابی پروولتری ملاک قضاوت درست اینست که جناح اصولیت انقلابی خط و یا خطوط انحرافی غیر پروولتری و یا ضد پروولتری سازمان و یا حزب را بر مبنای دیالکتیک ماتریالیستی مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد. اما در مورد "سازمان جوانان مترقی" که جناح های مختلف اپورتونیستی در برابر جناح اصولی و انقلابی قرار گرفتند و موجب انحلال و فروپاشی آن شدند؛ جناح اپورتونیستی بر رهبری دکتر فیض همین قرار گرفتن در برابر خط انقلابی (م-ل-ا) در سازمان جوانان مترقی را «نقد اصولی» می‌خواند! از اینجاست که درک و فهم کنه مطلب را برای افرادی که از علم انقلاب پروولتری آگاهی لازم

نداشته و درباره ای این موضوع (که رهبری «گروه انقلابی...» منحیث یک جناح اپورتونیستی در درون سازمان جوانان مترقی بوده است، اطلاعات کافی ندارند) مشکل می سازد.

رهبری «گروه انقلابی...» ادعا می کند که "برخی موارد عمده اشکال و نتایج برخوردارده بورژوائی و صرفاً کتابی به م-ل-ا را برشمریم و میتوان مثالهای متعددی ارائه نمائیم"، درحالیکه این ادعای آنها خلاف واقعیت بوده و هیچ موردی از موارد ادعایی آنها در این مبحث تذکر نیافته است. و به همین صورت صحبت از فعالیت‌های عملی "س.ج.م" به شیوه "دگماتیزم، امپیریسم، سکتاریزم، الگوسازی و مارکسیسم دگماتیک و مبتذل" می نماید؛ اما در هیچ یک از این موارد مثالی ذکر نمی کند. رهبری «گروه انقلابی...» بفرض اگر راست میگفتند باید مسایل را بگونه مشخص توضیح میدادند که کدام نظریه عمکرد جناح رهبری "س.ج.م" دارای انحرافات «امپیریستی، سکتاریستی، دگماتیستی و...» بوده اند. با تذکر و تکرار مکرر صرف مفاهیم و مقوله ها نمی شود که انحرافات فرد و یا گروهی را مشخص کرد. و این شیوه برخوردار ذهنی گرایانه نه اینکه فاقد هر نوع اعتبار علمی و اصولی است که برای روشنفکران کمتر آگاه به مسایل درون جنبش انقلابی پرولتری خاصاً سازمان جوانان مترقی و عدم آگاهی از نقش مخرب جناح اکونومیستی داکتر فیض در آن نهایت گمراه کننده بوده است. این اتهامات بی بنیاد رهبری «گروه انقلابی...» به "سازمان جوانان مترقی" شباهت به برجسبهای دارد که رویزیونیستهای "سه جهانی" حاکم بر حزب و دولت چین به کارگران چین وارد کرده و "هر پیشنهادی در جهت بسیج ابتکارات توده هاویا [تقویت] بقایای سازمانی آنان رابه عنوان «راه اکونومیسم، سندیکالیسم، آنارشیزم و فردگرایی افراطی» مورد نکوهش قرار می دادند". و نیز مشابهت به اتهامات رهبران رویزیونیست و سوسیال امپریالیسم «شوروی» است که از نیمه دوم دهه پنجاه میلادی تا نیمه دوم دهه هفتاد میلادی علیه رفیق مائوتسه دون بر رهبری حزب کمونیست چین وارد می کردند و رویزیونیستهای خلقی پرچی در افغانستان و در سایر کشورها آنرا میمون و ارتکراری نمودند. در همه موارد فوق بوضوح ملاحظه می شود که رهبری «گروه انقلابی...» به پدیده ها برخوردار ایده آلیستی کرده و بهمین صورت به مفاهیم و اصطلاحات و به عبارت "توده های خلق سازندگان تاریخ اند" نیز با چنین دیدگاهی می نگرد. و توده های خلق رابا ایده های ضدانقلابی رویزیونیسم «سه جهانی» به گمراهی کشانده و در گودال خرافات و عبقرائی («اسلام مبارز» و اسلام پناهی) انداختند.

**«گروه انقلابی...» ادعای کند که: "رهبری "س.ج.م" با برخوردار ضد پرولتاریائی به مارکسیسم-لنینیسم جریان خرده بورژوائی غیرانقلابی "شعله جاوید" را زیر نام اندیشه مائوتسه دون راه انداختند که لطمات جدی به برجنبش انقلابی میهن ما وارد کردند..... باید با افکار رویزیونیستی و اپورتونیستی نوع شعله جاوید تصفیه حساب کنیم". (منبع؟)**

رهبری «گروه انقلابی...» هفت سال عضویت سازمان جوانان مترقی راداشته و چهار سال جریان دموکراتیک نوین راهمراهی کرده اند، چگونه است که در مدت هفت سال نفهمیده اند که در یک «خط ضد پرولتاریائی» و در یک «جریان غیرانقلابی» حرکت می کنند! آیا بعد از آن در مدت چند ماه (تاریخ «انشعاب» آنها) چه «معجزه» ای رخداد که گویا به این درک رسیده و به این مسایل آگاهی یافتند و راه خود را از آن جدا کردند! این گفته از جهتی نشان میدهد که داکتر فیض و رفقایش در درون "س.ج.م" بقولی از جمله "بیزبانان قافله بوده" اند. و اینها کمترین آگاهی از مارکسیسم-لنینیسم-اندیشه مائوتسه دون نداشته اند. لیکن قدر مسلم اینست که رهبران «گروه انقلابی...» با کمال پرروئی دروغ می گویند و واقعیتها را وارونه ساخته و حقایق را تحریف کرده اند و جریان فعالیت‌های بعدی آنها این دروغهای آنها را باثبات رسانده است. این یک برخوردار کاملاً اپورتونیستی و رویزیونیستی به سازمان جوان مترقی و جریان دموکراتیک نوین است. و تاریخ فعالیت‌های بعدی داکتر فیض و گروهش اینرا ثابت ساخت که آنها خود در لجنزار اپورتونیسم و رویزیونیسم غرق بودند و از همین موضع ضربات شدیدی به "س.ج.م" و جریان دموکراتیک نوین و جنبش انقلابی پرولتری کشور وارد کرده و کتله ای بزرگی از روشنفکران هوادار جریان دموکراتیک نوین رابه گمراهی کشانند. به فرض محال برای یک لحظه بپذیریم که داکتر فیض و رفقایش در این ادعای شان صادق هستند؛ چرطی هفت سال بقول آنها ماهیت «خط ضد پرولتاریائی و جریان غیرانقلابی» (سازمان جوانان مترقی را با «نقد اصولی و انقلابی» بدسترس

کته های بزرگ از هواداران " س-ج-م " و جریان دموکراتیک نوین قرار ندادند! در حالیکه همه این حرفهای آنها مشتی لاپایلات است که به منظور ضربه زدن و «بی اعتبار کردن» سازمان جوانان مترقی تحت رهبری رفیق اکرم یاری بوده است. این کینه و خصومت توسط پیروان آنها «سازمان رهائی» و «سازمان انقلابی» تاکنون علیه جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) افغانستان ادامه دارد. این رویزیونیستهای ضدانقلابی در تخریب جنبش انقلابی پرولتری افغانستان از هیچ گونه عمل ضدانقلابی مذايقه نکرده اند و رفقای شان عناصر لومین و اوباش از قبیل سیدحسین موسوی، کبیرتوخی و میرویس محمودی از طریق وبسایت استخباراتی «افغانستان-آزاد» علیه ما جاسوسی و فحاشی و توطئه گری می کنند.

رهبری اپورتونیست و رویزیونیست «گروه انقلابی...» خط انقلابی پرولتری " س-ج-م " تحت رهبری رفیق اکرم یاری را مورد حمله اپورتونیستی قرار داده و اتهامات بی بنیادی را بر آن وارد مینماید. امادر گفتار جهت فریب روشنفکران نا آگاه به نقل و قول رهبران بزرگ پرولتاریای جهانی منجمله مائوتسه دون متوسل شده و چنین بیهوده گوئی میکنند: " یک کمونیست باید صادق، وفادار و فعال باشد، مصالح انقلاب را گرانبهار از جان خود بداند و منافع شخصی را تابع مصالح انقلاب نماید. او باید همیشه و در همه جا روی اصول صحیح پافشاری کند و علیه هرگونه فکرو عمل نادرست بطور خستگی ناپذیر مبارزه نماید...".

اینکه داکتر فیض و رفقایش از بنیانگذاران و مروجین و مبلغین رویزیونیسم چینی در افغانستان بوده اند و بزرگترین خیانت را به جنبش کمونیستی کشور مرتکب شده اند غیر قابل انکار است؛ در اینجا به چند مورد دیگر از نظرات و مواضع اپورتونیستی و رویزیونیستی رهبری «گروه انقلابی...» و «سازمان رهائی» اشاره مینمایم تا هر چه بیشتر آشکار شود که اینها چگونه از موضع اپورتونیستی و رویزیونیسم «سه جهانی» به سازمان جوانان مترقی حمله می کنند :

"ما چین را چگونه می شناسیم؟ جمهوری توده ای چین یک کشور سوسیالیستی مربوط به جهان سوم است و در داخل چین ستمکشترین طبقه کارگر قدرت را بدست دارد، اینست شاخص ما از جمهوری توده ای چین؛ حزب کمونیست چین مجرب و آبدیده است، خط مشی دفاع از م-ل-ا در آن آبدیده و مستحکم خواهد شد. فهم جریانات درون حزب کمونیست چین برای ما مشکل است؛ در شرایط کنونی (شرایط جنگ مقاومت مردم افغانستان علیه ارتش متجاوز و اشغال سوسیال امپریالیسم شوروی و ارتش رژیم باندهای جنایتکار خلقی پرچمی- توضیح بین قوسین از من است-) هماهنگی با شعار جمهوری اسلامی که هماهنگی با دموکراتیزم پرولتری را با دموکراتیزم سایر طبقات نشان میدهد؛ سازمان رهائی افغانستان یکی از سازمانهای انقلابی و ملی کشور بوده و طرفدار جمهوری اسلامی مبتنی بر عدالت اجتماعی میباشد؛ همچنین اقدام به کودتا و ملاقات مینا با سران چند کشور امپریالیستی و ارتجاعی منجمله ریگان رئیس جمهور آمریکا، مارگریت تاچر صداعظم انگلستان، صداعظم فرانسه، رئیس جمهور ایتالیا و یاپون رهبر کاتولیکهای جهان و دیگران داشته و "کمکهای" مالی و حمایتهای سیاسی از آنها بدست آورده است" (مشعل رهائی صفحه 165). این موارد شمه ای از نظرات، مواضع و خط مشیهای ارتجاعی و ضدانقلابی «گروه انقلابی...» و «سازمان رهائی» بر رهبری داکتر فیض را تشکیل میدهند. و فعالیتهای آنها در تشکیل دولت جمهوری اسلامی در اتحاد با احزاب ارتجاعی اسلامی و شرکت ظاهر خان پادشاه سابق و همچنین شرکت «سازمان رهائی» در کنفرانس "بن" در اواخر سال 2001 میلادی و امضای "معاهده بن" این سند ننگین وطن فروشی، بر تداوم اشغال نظامی و به مستعمره کشیدن افغانستان توسط امپریالیستهای امریکائی و ناتو و متحدین آنها مهرانید زده و در دولت استعماری به رهبری کرزی مزدور شرکت کردند. اینها مثالهای دیگری از خیانت به خلق و میهن استند که رویزیونیستهای «سه جهانی» این میراث داران داکتر فیض مرتکب شده اند.

سازمان جوانان مترقی، منحیث یک سازمان انقلابی پرولتری (م-ل-ا) بر رهبری رفیق اکرم یاری جهت رهبری مبارزات ضد نظام فئودال کمپرادوری و ضد سلطه امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم تشکیل شد و مبارزه علیه رویزیونیسم خروشچفی را از موضع مارکسیسم-لنینیسم-اندیشه مائوتسه دون به پیش برد و در جهت تبلیغ و ترویج اندیشه های انقلابی پرولتری و اشاعه فرهنگ مترقی در جامعه خدمات غیر قابل

انکاری انجام دادوباسازماندهی وتشکیل جریان دموکراتیک نوین مبارزه ضدارتجاعی وضد امپریالیستی کتله های بزرگ از روشنفکران مترقی وتوده های خلق خاصناً توده های شهری را رهبری کرد، جایی هیچ تردیدی وجود نداشته واسنادزیادی در جنبش انقلابی پرولتری کشور موجود اند. واتهامات بی اساس رهبری «گروه انقلابی...» نه اینکه نتوانسته ونخواهد توانست ذره ای از اهمیت تاریخی ونقش انقلابی "س-ج-م" وجریان دموکراتیک نوین بویژه نقش انقلابی رفیق اکرم یاری در بنیان گذاری جنبش انقلابی پرولتری(م-ل-م) افغانستان وامرتقویت جنبش انقلابی پرولتری کشور بکاهد؛ ولی برعکس هرچه بیشتر ماهیت اپورتونیستی ورویونیستی رهبری «گروه انقلابی- سازمان رهائی» و«سازمان انقلابی» رافشامی سازد.

5 اپریل 2015

(پولاد)